

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۹۵

اعضای هیأت تحریریه

محمدحسین بیات	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
سیدمحمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
اسماعیل زارعی حاجی آبادی	دانشیار دانشگاه پیام نور
محمدحسن صانعی پور	استادیار دانشگاه پیام نور
رحمت الله عبدالله زاده آرانی	دانشیار دانشگاه پیام نور
نهله غروی نائینی	استاد دانشگاه تربیت مدرس
فتحیه فتاحی زاده	دانشیار دانشگاه الزهرا
عبدالهادی فقهی زاده	استاد دانشگاه تهران
محسن قاسم پور	دانشیار دانشگاه کاشان
محمود کریمی	دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام
فتح الله نجارزادگان	استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)
حسن نقی زاده	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

صاحب امتیاز: دانشگاه پیام نور

مدیر مسئول: محمد حسن صانعی پور

سر دبیر: عبدالهادی فقهی زاده

مدیر داخلی: محمد امین عصار

ویراستار انگلیسی:

محمد حسن صانعی پور

ویراستار ادبی:

مسعود شفیعی پور

کارشناس نشریه: رضا سکرالهی بیگی

این مجله براساس مجوز شماره ۳/۱۸/۱۲۶۹۱ مورخ ۱۳۹۲/۲/۷ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) دارای امتیاز علمی - پژوهشی است.

«پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC نمایه سازی می شود. پژوهشگران می توانند مقالات خود را از طریق پایگاه اینترنتی نشریه به آدرس <http://quran.journals.pnu.ac.ir> ارسال نمایند.

دبیرخانه: اصفهان - آران و بیدگل - دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل

تلفاکس: ۰۳۱-۵۴۷۵۲۶۶۱ | quran@pnu.ac.ir

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۹۵



دانشگاه پیام نور



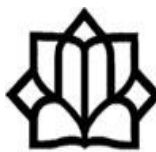
دانشگاه امام صادق علیه السلام



دانشگاه تهران



دانشگاه الزهراء



دانشگاه کاشان



دانشگاه فردوسی مشهد



دانشگاه علامه طباطبائی

فهرست مقالات

- ۱۱ بررسی نسبت مکتب ادبی امین الخولی با اندیشه‌های معتزله.
سهیلا پیروزفر / حسن زرنوشه فراهانی / حمید ایماندار
- ۲۹ بررسی نظم درسوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم درسوره یاسین.
احمد زارع زردبینی
- ۴۷ تحلیل و بررسی روش دکتر عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن کریم.
محمداقاروق آشکار تیزابی / عبدالکریم بی‌آزار شیرازی / نسیم عربی
- ۶۳ دستان ابولهب: تحلیل انتقادی نظریه آری ریین درباره آیه نخست سوره «مسد».
مجید معارف / حسام امامی دانالو
- ۸۱ دلالت‌های تربیتی معناشناسی «قلب» در قرآن کریم.
سید محمد دلبری
- ۱۰۷ زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی.
محمدصادق جمشیدی‌راد / محمدعلی لسانی فشارکی /
محمدحسن صانعی پور / سیدمحمدعلی علوی
- ۱۲۷ سیر تطور تفسیر اخلاقی قرآن کریم.
معصومه آگاهی / عبدالهادی فقهی‌زاده
- ۱۴۹ مبانی اختصاصی تفسیر علمی از قرآن کریم.
شادی نفیسی
- ۱۶۹ نشانه‌شناسی سوره مبارکه غاشیه.
عباس اقبالی / زهرا وکیلی
- نقد و بررسی ایده نسبت ظواهر قرآن با تکیه بر ایده نسبت متشابهات قرآن علامه طباطبائی (ره).
۱۸۳
حامد پوررستمی / حسن رضایی هفتادر
- Abstracts..... 6-9

شاپا الکترونیکی: ۶۱۴X-۲۵۳۸

شاپا چاپی: ۳۸۰۴-۲۳۲۲

دستان ابولهب

تحلیل انتقادی نظریه اُری ربین درباره آیه نخست سوره «المسد»

مجید معارف*

حسام امامی دانالو**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۲/۰۱

چکیده

اُری ربین، از اسلام‌پژوهان غربی، با طرح سؤالاتی، ارتباط داشتنِ اسباب نزول مطرح شده از سوی مفسران مسلمان را با آیه نخست سوره «المسد»، رد می‌کند. او به این نتیجه شگفت‌انگیز دست می‌یابد که این آیه مربوط به سرقت غزال طلایی کعبه است که ابولهب پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داده است و مفسران مسلمان که تربیت یافته فرهنگ بت‌شکنی رایج در قرن نخست هجری بودند و نمی‌توانستند مذمت شدن ابولهب برای نابود کردن چنین غزالی را بپذیرند، تفسیر این آیه را تغییر دادند و آن را با دشمنی ابولهب نسبت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوند زدند. در مقاله حاضر نویسندگان برآنند که ضمن گزارش دیدگاه ربین در این باره، با استفاده از منابع علمی به نقد دیدگاه او پرداخته و مواضع ضعف و نارسایی استدلال وی را نشان دهند. حقایقی از تاریخ اسلام، ظرایف ادبی قرآن کریم و ناکارآمدی منابع و ناستواری روش وی در ارائه نظریه‌اش، از جمله دلایلی است که در روند این مقاله بر عدم صحت دیدگاه ربین اقامه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اُری ربین، غزال کعبه، تَبْتِ یَدَا، فرزندان ابولهب، سوره المسد.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. Maaref@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسئول). Hesam.E.Danaloo@gmail.com

مقدمه

«ربین» در تفسیری که از برخی آیات قرآن کریم ارائه می‌دهد، ادعا می‌کند معنا و مقصود آیات قرآن کریم غیر از آن چیزی بوده که در میان مسلمانان تصور می‌شود. وی معتقد است در صدر اسلام و هنگام نزول آیات، معنا برای مسلمانان آشکار بوده اما مفسران مسلمان با در نظر گرفتن مصالحی از قبیل ضرورت عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و... به مرور زمان مفهوم اصلی آیات را کتمان کرده و به دست فراموشی سپرده‌اند و او با تأمل در شواهدی توانسته است مقصود اصلی آیات را که در بعضی موارد در هیچ‌یک از منابع تفسیری وجود ندارد، مجدداً بیابد. این در حالی است که می‌توان با تحلیل علمی دقیق و مراجعه به خود قرآن کریم و منابع متقن علمی، خلل و نارسایی تفسیر او را اثبات کرد و از این رهگذر دریافت که قرآن کریم دارای فصاحت و بلاغتی است که فردی از ابنای بشر قادر به کتمان و تغییر معنای آیات آن نیست تا چه رسد به اینکه معنای آیات به کلی به دست فراموشی سپرده شده باشد.

دیدگاه و روش آری ربین در تفسیر آیات قرآن کریم و مبانی او در این کار با مبانی و روش‌های مسلمانان متفاوت است، چنان‌که اتهام تغییر مقصود آیات و اسباب نزول آنها به مفسران مسلمان و نیز تکامل تدریجی اعتقادات آنان که بر مبانی گفته‌های وابسته به وقایع روزگار بوده است، نتیجه گفته‌های اوست که سرانجام به شکل ارائه تفسیری متفاوت نمایان می‌شود.

اما مقاله‌ای که در این پژوهش قصد بررسی انتقادی آن را داریم، پیش‌تر از سوی «مرتضی کریمی‌نیا» ترجمه و در مجلات ترجمان وحی،

آری ربین، استاد بازنشسته دانشگاه تل‌آویو از گروه مطالعات اسلامی و عربی در فلسطین اشغالی طی چند مقاله^۱ و کتاب^۲، به طرح گرایش‌ها و باورهای خود در حوزه‌های علوم قرآن و حدیث پرداخته است. حوزه مطالعاتی او بیشتر بر روی قرآن کریم، تفسیر، حدیث، سیره و تاریخ صدر اسلام متمرکز شده است (<http://www.urirubin.com> ۱۳۹۴/۱/۱۷). او شانزده مدخل^۳ از دایره‌المعارف قرآن را نگاشته که به سرپرستی خانم مک‌الیف در لیدن به چاپ رسیده است. (Dammen Maculiffe, 2006: 6/12)؛ همچنین در مجموع هجده مدخل^۴ از مدخل‌های دایره‌المعارف اسلام در دو ویرایش دوم و سوم را نگاشته است.^۵

۱. ربین بیش از چهل مقاله دارد؛ علاوه بر ترجمه‌هایی که از مقالات او ضمن ترجمه دایره‌المعارف قرآن از سوی انتشارات حکمت، صورت پذیرفته است. چند مقاله از مقالات او که به صورت جداگانه در مجلات گوناگون انگلیسی زبان، منتشر شده است، از سوی مرتضی کریمی‌نیا، ترجمه شده است و در ایران و در مجلات ترجمان وحی، پژوهش‌های قرآنی و بینات چاپ شده است.

۲. ربین، سه کتاب با نام‌های زیر دارد:

- *The Eye of the Beholder: the Life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims* (a Textual Analysis), The Darwin Press, Princeton, New Jersey, 1995.
- *Between Bible and Qur'an: the Children of Israel and the Islamic Self-Image*. The Darwin Press, Princeton, New Jersey, 1999.
- *Muhammad the Prophet and Arabia*, Variorum Collected Studies Series, Ashgate, 2011.

۳. مدخل‌های همچون محمد، پیامبر و عربستان، قریش و توبه از جمله این مدخل‌ها هستند.

۴. مدخل‌های همچون عبدالله بن عبدالمطلب، عبدالمطلب، ابوجهل، ابوطالب، امینه، عرفات و طواف از جمله این مدخل‌ها هستند.

۵. (*The Encyclopaedia of Islam*), ویرایش دوم و سوم نیز: <http://referenceworks.brillonline.com/search?s.au%2Rubin%2C+Uri%22> (۱۳۹۴/۳/۷, 2).

تفسیری به آن توجه نشده است، می‌بیند. روایتی که به اعتقاد او تفسیر این آیه را نشان می‌دهد. روایت از این قرار است که ابولهب فردی خوش‌گذران و شراب‌خوار بود. از قضا روزی او و دوستانش بی‌پول شدند، لذا ابولهب پیشنهاد می‌دهد غزالی طلائی را که پدرش عبدالمطلب هنگام حفر چاه زمزم یافته و آن را به کعبه اهدا کرده است، از کعبه بدزدند. آنها پس از تکه‌تکه کردن غزال، آن را بین خود تقسیم کردند. ربین معتقد است اینکه قریشیان این غزال را با تعبیر «غزال ربکم» می‌شناختند، وخامت اوضاع و بزرگی گناه ابولهب و دوستان او را نشان می‌دهد. در این میان یکی از بزرگان قریش به نام «عبدالله بن جدعان» از این موضوع بسیار خشمگین بود. ناراحتی او از این ماجرا سبب شد تا دسته‌ای از بنی‌هاشم (ابوطالب، عباس و...) که پیرو پیمان «حلف المظیبون» بودند، سارقان را دستگیر کردند و از اتحاد رقیب (حلف الأَحلاف) که سارقان در آن اتحاد عضو بودند، خواستند که با قطع دست، سارقان را مجازات کنند؛ اما اعضای «حلف الأَحلاف» با پرداخت فدیة به ابوطالب و زبیر، تنی چند از دزدان را رهایی بخشیدند. باقی آنان یا گریختند یا یک دست آنان مطابق قانون قریش قطع شد. ابولهب نیز از جمله نجات‌یافتگان بود. ربین می‌نویسد: «ابولهب که آن روزها با تکیه بر قدرتش جسورانه علیه خداوند اقدام می‌کرد و به هتک حرمت غزال مقدس عبدالمطلب می‌پرداخت، با ابراز دشمنی‌اش علیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باعث شد بار دیگر خاطره قدیمی دزدی‌اش زنده شود و سوره مسد برای محکوم کردن جرائم گذشته و امروز او طراحی شود» (Rubin, 2007: 95).

پژوهش‌های قرآنی و بیانات به چاپ رسیده است؛ اما به‌رغم جستجوی فراوان نگارندگان، تاکنون تحلیلی از این مقاله ارائه نگردیده است. از این‌رو، توجه به محتوای مقالات آری ربین اهمیت خاصی پیدا می‌کند و اقتضاء دارد در طی پژوهش‌هایی جدید مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند.

گزارش کلی محتوای مقاله «دستان ابولهب و غزال کعبه»

آری ربین در یکی از مقالات خود بانام «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد» درباره آیه نخست سوره «مسد»، «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد/۱) «نابود باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد» معتقد است این آیه نفرینی شدید علیه عمومی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که علت آن سرقتی بوده که پیش از اسلام از سوی ابولهب و همدستان او صورت پذیرفته است. ربین با طرح این پرسش که چرا در این آیه دستان ابولهب و نه خود او مورد لعن قرار گرفته‌اند؟ می‌نویسد: او تا پیش‌از این اعتقاد جازم یافته بود که سبب نزول سوره «مسد» نه دشمنی ابولهب با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلکه توجه ابولهب به بت «العزی» همزمان با جانب‌داری او از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده (Rubin, 1979: 27) اما اکنون این برداشت از نظر ربین، همانند دشمنی داشتن ابولهب با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چیزی جز پردازش تفسیری در باب متن قرآن کریم یا علت نام‌گذاری ابولهب به عبدالعزی نیست!

آری ربین سرانجام راه‌حل را خارج از حیطه متداول تفسیر و در روایتی که تاکنون در مباحث

تفسیری که اُری رُبین از دو آیه نخست سوره مسد ارائه می‌دهد چنین است: «حتی اگر ابولهب یک بار موفق به هتک حرمتِ حرمِ مقدس الهی شد و از مجازات معمول برای دزدی گریخت، خداوند خواهد دید که در آینده مجازات شایسته‌ای بر دو دست ابولهب تحمیل خواهد شد (مسد/۱)؛ این بار نه جایگاه ممتاز خانوادگی، نه مال یا هیچ کرده او، نتواند وی را رهایی بخشد (مسد/۲)» (Rubin, 2007: 96).

اُری رُبین بعد از ارائه این تفسیر، پرسشی را مبنی بر اینکه چرا نمی‌توان در منابع تفسیری اشاره‌ای روشن به روایت غزال یافت؟ طرح می‌کند. او پاسخ این سؤال را ساده و روشن می‌داند. به اعتقاد او پس از تثبیت و جا افتادن الگوهای تفسیری برای مفسران مسلمان محو شدن غزالی از کعبه حتی به طریق دزدی، دیگر آن اندازه که مکیان جاهلی می‌پنداشتند گناه بزرگی نبود تا در قرآن کریم مذمت شود! این الگوها برگرفته از اندیشه بت‌شکنانه‌ای بودند که طی قرن نخست هجری در جهان اسلام جاافتاده بود، از این رو مفسران قرآن کریم ماجرای غزال و ابولهب را به منابع تفسیری راه ندادند و این سوره را با گناهان دیگری پیوند زدند. به بیان دیگر علت راه نیافتن این اخبار به جوامع تفسیری، اندیشه بت‌شکنی تازه شکل‌گرفته در صدر اسلام بود. نتیجه فرعی، عبارت است از اینکه قدیمی‌ترین خاستگاه‌های ادبی برای - دست‌کم - برخی فقرات قرآن، ریشه در مکه دوران جاهلی دارد و نه هیچ جای دیگر (Rubin, 2007: 97).

نقد دیدگاه رُبین

از دو جنبه می‌توان دیدگاه رُبین را بررسی کرد. نخست

از جهت روش‌شناسی؛ دوم از جهت محتوا. در بررسی محتوای مقاله می‌توان به مبانی و مقاصد نویسنده و نیز لوازم نظریه او اشاره کرد و سرانجام به خود آیات سوره «مسد» پرداخت تا وضوح و عدم پیچیدگی آن آشکار شود.

۱. بررسی روش‌شناسی

در اینجا مقصود از نقد روش، بررسی نحوه استدلال رُبین و کیفیت نظم موجود در مقاله او است.

عدم وجود رویه یکسان در نقد و نظریه‌پردازی تحلیل ادبی، روشی است که رُبین در این مقاله از آن بهره می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به فصاحت و بلاغت ویژه قرآن کریم، توجه پژوهشگر به تطبیق لفظ و معنا با مسائل برون‌متنی از جمله اسباب و فضای نزول آیات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رُبین در آغاز نظریه‌پردازی خود به درستی متوجه واقعیتی می‌شود و آن عبارت است از اینکه اسباب نزول زمانی قابل‌پذیرش است که با متن آیات قرآن کریم سازگار باشد. علامه طباطبایی در تبیین این موضوع می‌نویسد: اگر سبب مطرح‌شده ذیل آیه متواتر یا قطعی‌الصدور نباشد، باید مانند اخبار واحد با آنها رفتار کرد و در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه قرار دارد با سبب نزول موجود سازگار نباشد، آن خبر باید کنار گذاشته شود و نباید آیه را تحت حکومت اخبار قرار دهیم (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۶). با وجود اهمیت ویژه سیاق و معنای آیات، عوامل دیگری نیز وجود دارند که به‌عنوان شاخصه‌های پذیرش اسباب نزول قابل‌طرح‌اند و مهم‌ترین این شاخصه‌ها عبارت‌اند

همسر ابولهب در جریان حادثه که منجر به مذمت شدن او در آیات این سوره شده است را توجیه نمی‌کند. آیات این سوره به‌روشنی سرنوشت مشترکی را برای این دو نفر ترسیم می‌کند (مسد/۳-۴)؛ چه اقدام بزرگی از سوی همسر ابولهب می‌تواند سرنوشت او را مشابه ابولهب کند که به اعتقاد ربین هم غزال کعبه را سرقت کرده و هم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توهین کرده است!!؟

عدم ارائه شاهد و دلیل

ربین در سیر مقاله خود مدعی مطالبی است که هیچ دلیلی برای آنها ارائه نمی‌کند. او مفسران مسلمان را متهم به کتمان حقایق درباره آیه نخست سوره مسد می‌کند، اما هیچ شاهدی برای این ادعا ندارد. به عبارت دیگر صرفاً به علت اینکه مفسران مسلمان با ربین هم‌نظر نیستند، او آنان را به کتمان حقیقت متهم می‌کند (Rubin, 2007: 97).

ناتمام رها کردن مباحث

یکی از ویژگی‌های روش تحقیق ربین در این مقاله، ناتمام رها کردن مباحث است. از این مسیر او بدون اینکه زحمت پاسخ دادن به نظریه رقیب را بر خود هموار کند، تنها به آن اشاره می‌کند و بدون هیچ توضیحی بحث دیگری را در پیش می‌گیرد. ربین با طرح این بحث که مفسران مسلمان مقصود از «ید» در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...» (مسد/۱) را کنایه از قدرت و رفتار ابولهب با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند؛ این بحث را رها می‌کند و بدون طرح و بیان اشکال این برداشت، موضوع را تغییر داده و مطلب

از: مقارن بودن حادثه و نزول آیه و موافقت حادثه با دلالت آیه.

اما ربین، در مسیر طرح نظریه خود برعکس آنچه داعیه آن را دارد، به لزوم موافقت سبب نزول با متن قرآن کریم بی‌توجهی کرده و گویی به‌کلی آن را فراموش می‌کند. به‌طوری‌که در داستان ربین از نقش‌آفرینی شخصی خاص غفلت شده و آن شخص همسر ابولهب است. به عبارت دیگر باید او به این پرسش پاسخ دهد که همسر ابولهب در جریان دزدی چه نقشی ایفا کرده است تا مورد مذمت قرار گیرد؟ اگر ربین عدم وجود نقش دستان ابولهب را در سبب نزول مشهور (سوء رفتار ابولهب و ممانعت او از ترویج اسلام)، شاهد بر بی‌ارتباطی این سبب با آیات سوره «مسد» می‌داند، داستان او نیز قادر به توجیه مذمت صورت‌گرفته نسبت به همسر ابولهب نیست! با توجه به نزول دفعی چنین سوره‌های کوتاهی، نمی‌توان تصور کرد که آیات آن در فواصل زمانی و به مناسبت‌های گوناگون نازل شده باشند. هرچند ربین برای توجیه چنین مسائلی سعی کرده است تا میان داستان سرقت ابولهب و رفتار او با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارتباط برقرار کند تا از این مسیر عدم تطابق قصه خود با آیات قرآن کریم را توجیه کند. او در این باره می‌نویسد «ابولهب که آن روزها با تکیه بر قدرتش جسورانه علیه خداوند اقدام می‌کرد و به هتک حرمت غزال مقدس عبدالمطلب می‌پرداخت، با ابراز دشمنی‌اش علیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باعث شد بار دیگر خاطره قدیمی دزدی‌اش زنده شود و سوره مسد برای محکوم کردن جرائم گذشته و امروز او طراحی شود» (Rubin, 2007: 95)؛ اما این گفته نقش‌آفرینی

دیگری را ادامه می‌دهد.

رُبین دیدگاه پیشین خود درباره تفسیر این سوره (جانب‌داری ابولهب از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و بت‌العزی) را نیز نیمه‌کاره رها می‌کند. او می‌گوید سال‌ها پیش اعتقاد جازم داشته که «دو دست» نماد و استعاره از «نعمت» بوده و سوره مسد در مقام تباهی امیدهای ابولهب نازل شده است (Rubin, 1979: 13-28)؛ اما اکنون این نگاه هم از نظر او چیزی جز پردازش تفسیری نیست؛ اما علت نادرست بودن برداشت خود را بیان نمی‌کند و آن را ناتمام رها می‌کند. تغییر موضع دائمی رُبین، بدون ارائه علل نارسایی تفاسیر پیشین، شبهه نارسا بودن قرآن کریم را القا می‌کند حال آنکه قرآن کریم خود را روشن‌گر هر چیزی می‌خواند (نحل/۸۹).

۲. بررسی محتوایی

نظریه رُبین براین مبنا استوار است که قرآن کریم در بیان مقاصد خود مستقل نیست. او نسبت به فصاحت و بلاغت قرآن کریم غفلت ورزیده است. به طوری که تصور می‌کند ممکن است گروهی بتوانند معنای آیات را مخفی کنند. رُبین با پذیرش این مبنا با بدبینی نسبت به مفسران مسلمان، نقل نشدن خبر ادعایی خود را در کتاب‌های تفسیری و پیوند نخوردن آن با آیات سوره مسد را نشانه اثرپذیری مفسران مسلمان از فرهنگ بت‌شکنی که در سده نخستین هجری ایجاد شده بود، می‌داند؛ به طوری که خود به خود این سؤال در ذهن خواننده ایجاد می‌شود که چند سوره دیگر در قرآن کریم دچار این وضع شده و معنای آنها تغییر کرده است؟

مبایلی ناصحیح و غیرعالمانه

بنا به مبنای پیش‌گفته «رُبین» قرآن کریم در دلالت خود ناتوان است. نتیجه سخن او این است که قرآن کریم به اندازه کافی فصیح و بلیغ نیست تا مانع از کتمان مقصود خود از سوی مفسران شود. این در حالی است که قرآن کریم برای هدایت بشریت نازل شده و کتابی جهانی، کامل و همیشگی است. قرآن کریم هرگز در دلالت خود بر مقاصدش ناتوان نیست و دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن کریم به جز چیزی باشد که از الفاظ عربی فهمیده می‌شود. هر کس با زبان عربی آشنا باشد از جملات معنای آنها را آشکارا می‌فهمد.

قرآن کریم همواره مخاطبان خود را به تدبیر در آیات خود دعوت می‌کند (برای نمونه: ص/۲۹؛ نساء/۸۲؛ مؤمنون/۶۸). بدیهی است که اگر جملات و عبارات قرآنی در معنای خود ظهور نداشتند تأمل و تدبیر بی‌معنا بود. از طرفی این دعوت نشان می‌دهد که آیات این کتاب مفسر یکدیگرند. اگر عده‌ای بتوانند معنای عبارت قرآن کریم را بنا بر دلخواه خود تغییر دهند و خوانندگان قرآن کریم را از معنای حقیقی آن محروم کنند، بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم بی‌فایده می‌بود. اگر مقصود و معنای کتابی که برای هدایت بشریت نازل شده، به راحتی از سوی عده‌ای تغییر کند و خداوند از بندگان خود بخواهد تا به متنی نامفهوم عمل کنند و براساس آن درباره عملکرد آنان قضاوت کند؛ با حکمت خداوند ناسازگار خواهد بود. دیدگاه رُبین اشکالات دیگری نیز دارد؛ از جمله:

الف) عدم فهم صحیح معنای مراد «تَبَّتْ» از سوی «رُبین» از سخنان «رُبین» برمی‌آید که او واژه «تَبَّتْ» در

است؛ زیرا تا پیش از آن در لغت‌نامه‌ها هیچ اشاره‌ای به معنای قطع نشده است. هم‌چنین از این بررسی‌ها برمی‌آید که برای اولین بار این واژه در قرن سوم در معنای مجازی قطع، استفاده شده است؛ زیرا ازهری (م. ۳۷۰ق) در تهذیب اللغه تنها از «ابن الاعرابی» (م. ۲۳۰ق) نقل می‌کند که: «تَبَّ إِذَا قَطَعَ وَ تَبَّ إِذَا خَسِرَ» (ازهری، بی‌تا: ۱۸۲/۱۴)؛ بنابراین تنها در قرن سوم معنای قطع برای ریشه «ت ب ب» به‌کاررفته است و نه پیش از آن. هرچند که در این لغت‌نامه‌ها نیز با اشاره به آیه نخست سوره مسد معنای «تَبَّتْ» هلاکت و خسران دانسته شده است (ازهری، بی‌تا: ۱۸۲/۱۴)؛ این منظور، بی‌تا: ۲۲۶/۱؛ مرتضی زبیدی، بی‌تا: ۳۱۸/۱؛ مهنا، بی‌تا: ۱۲۴/۱).

توجه به اشعار دوره جاهلیت نشان می‌دهد که پیش از اسلام نیز تنها معنای هلاکت و خسران از کلمه «تَبَّ» برداشت می‌شده است. ربین به کاربرد این کلمه پیش از اسلام در اشعار «حسان بن ثابت» اشاره می‌کند. اما توجه ندارد که کاربرد این واژه در همان اشعار به معنای «هلاکت» و «خسران» است^۶ (حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۳۷). بنابراین کلمه «تَبَّ» قبل از اسلام و نزول قرآن کریم و مدت‌ها بعد از آن معنایی جز هلاکت و خسران نمی‌داده است. از طرفی در دیگر آیات

آیه نخست سوره مسد را مجاز از معنای «قطع» می‌داند؛ زیرا خود او، آیه نخست را چنین معنا می‌کند: "PERISH THE TWO HANDS OF ABU LAHAB" (نابود باد دو دست ابولهب) اما توضیحی ارائه نمی‌دهد که چگونه از معنای «نابود باد» معنای مجازی «قطع» برداشت می‌شود. بررسی کتاب‌ها و مصادر لغوی زبان و ادبیات عربی درباره ریشه «ت ب ب» عدم وجود علاقه را میان معنای حقیقی این ریشه و معنای مجازی مفروض از سوی ربین (قطع کردن)، حداقل تا پیش از قرن سوم هجری، نشان می‌دهد؛ زیرا در هیچ یک از لغت‌نامه‌های نخستین مانند العین و...، معنای قطع برای ریشه «ت ب ب» طرح نشده است. به عبارت دیگر با بررسی این منابع تنها معنایی که برای این ریشه به دست می‌آید «هلاکت» و «خسران» است (فراهیدی، بی‌تا: ۱۱۰/۸)؛ ابن درید، بی‌تا: ۶۲/۱)؛ از دیگر سو نبود قرینه، ضعف دیگر مدعای ربین است. توضیح آنکه تنها کلمه‌ای که می‌تواند در این آیه به‌عنوان قرینه برای خروج معنای واژه «تَبَّتْ» از حقیقت به مجاز را نشان دهد کلمه «ید» (دست) است؛ اما حتی در همان کتاب‌های لغت عربی که متأخر از قرن سوم‌اند، ترکیب «تَبَّتْ یداه» معنایی جز هلاکت و خسران نمی‌دهد (ابن درید، بی‌تا: ۶۲/۱؛ جوهری، بی‌تا: ۹۰/۱؛ ابن سیده، بی‌تا: ۴۶۷/۹)؛ ابن منظور، بی‌تا: ۲۲۶/۱). به نظر می‌رسد نخستین بار در قرن چهارم هجری یعنی چهارصد سال بعد از نزول قرآن کریم، برای نخستین بار مفهوم و معنای قطع برای ریشه «ت ب ب» در کتاب‌های لغت راه یافته

۶. برای نمونه بنگرید به بیت: «بَسَّ البُنُونَ وَ بَسَّ الشَّيْخُ شَيْخَهُمْ تَبًّا لَذَلِكَ مِنْ شَيْخٍ وَ مِنْ عَقَبٍ» (حسان بن ثابت، ۱۴۱۴: ۳۷). هم‌چنین فراهیدی با اشاره به بیت: «أرى طول الحياه و أن تأتى تصيره الدهور إلى تَبَابٍ» می‌نویسد: تَبًّا لفلان تَبِيْبًا، وَ التَّبَابُ الهلاك (فراهیدی، بی‌تا: ۱۱۰/۸).

قرآن کریم نیز این واژه، تنها در معنای هلاکت و خسران استفاده شده است (هود/۱۰۱؛ غافر/۳۷). بر این اساس حتی در طول سال‌های نزول آیات قرآن کریم تنها معنای هلاک و خسران از واژه «تب» قابل برداشت بوده است. بنابراین معنای قطع برای ریشه (ت ب ب) یک معنای ثانوی است.

ب) تعارض شواهد

رُبین برای نشان دادن تصویری دقیق از عمق ماجرا به خبری اشاره می‌کند که براساس آن پیمان موسوم به (حَلْفِ الْفُضُول) در واکنش به «ماجرای سرقت غزال از کعبه» پدید آمد (ابوالفرج، بی‌تا: ۱۸۸/۱۷).

چند نکته درباره این ادعا قابل توجه است. نخست آنکه رُبین خود اشاره می‌کند که دسته‌ای از بنی‌هاشم (ابوطالب، عباس و دیگران) که متعلق به پیمان «حلف الْمُطِیْبُون» بودند، دزدان را که جزئی از اتحاد رقیب یعنی «حلف الْأَحْلَاف» بودند، دستگیر و مجبور به پرداخت غرامت کردند. با توجه به حل اختلاف چرا باید پیمان دیگری در مواجهه با سرقت غزال ادعایی بسته شود؟

دوم اینکه سخن رُبین درباره پیمان «حلف الفضول» مستلزم وجود تعارض در رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ زیرا رُبین می‌نویسد: «نقل است که پیامبر نیز خود با پارچه‌ای خیس تصاویر جاهلی را از درون خانه خدا زدود» در جای دیگر: «بنا بر برخی روایات، پیامبر به همسرش ام‌سلمه دستور داده بود خود را از غزالی طلایی مشابهی خلاصی بخشد و آن را صدقه دهد» (Rubin, 2007: 96). اگر محافظت از مجسمه‌های کعبه هدف از این پیمان بود،

دیگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود را مشتاق به آن نشان نمی‌داد، چنان‌که درباره این پیمان فرمود: «اگر بازهم مرا به پیمانی مانند آن بخوانند اجابت می‌کنم» (ابوالفرج، بی‌تا: ۱۸۷/۱۷)؛

بنابراین کاملاً واضح است که پیمان مذکور به دلیلی غیر از آنچه رُبین می‌پذیرد و آن را به عنوان شاهی برای نشان دادن اهمیت غزال فرضی مطرح می‌کند، بسته شده است که در همان منابعی که رُبین از آنها استفاده می‌کند به آن دلایل تصریح شده است (ابوالفرج، بی‌تا: ۱۸۴/۱۷). چنان‌که از الفاظ خبر مورد نظر رُبین برمی‌آید، راوی آن را به صورت وجاهه‌ای که بسیاری آن را نامعتبر دانسته‌اند (ابن‌صلاح، ۱۴۲۱: ۱۸۰) نقل می‌کند و درعین حال مرسل و ضعیف است.

ج) عدم توجه به ظرایف قرآن کریم

میان جملات و الفاظ قرآن کریم، پیوستگی معنایی وجود دارد و هر واژه در ارتباط با واژگان مجاور، جایگاهی دارد که سبب به‌وجود آمدن نظام معنایی خاص آن می‌شود. به‌طوری‌که در یک عبارت قرآنی، هر واژه در مقایسه با دیگر واژگان موقعیتی دارد که جایگزین شدن آن را با واژه‌ای دیگر ناممکن می‌سازد. به بیان دیگر، در قرآن کریم به‌کار رفتن یک واژه اتفاقی یا تصادفی نیست و دقت در کاربرد مفردات آیات قرآن کریم، سبب درک ظرافت‌ها و دقایق معنایی واژگان می‌شود و فرد را از برداشت ناصحیح مصون می‌سازد.

دقت در کاربرد مفردات آیات در قرآن کریم

در کنار توجه به معنای ریشه (ت ب ب) در طول

أَيُّدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ...»^{۱۱} (شعراء/۴۹)؛ هم‌چنین در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام زمانی که زلیخا از زنان دعوت می‌کند تا آنان یوسف علیه‌السلام را ببینند، شاهد این هم‌نشینی هستیم: «... فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^{۱۲} (یوسف/۳۱)، با توجه به این شواهد، معنی کردن «تب» به قطع، امری غریب و شگفت‌انگیز است.

در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده/۳۸) با اینکه سارقان دو نفرند (السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ)، «ید» به صورت جمع (أیدی) آمده است. برخی مفسران این ساختار را دلال بر این نکته دانسته‌اند که فقط باید یک دست سارق بریده شود؛ زیرا اگر به صورت تشبیه (یدان/یدین) می‌آمد، این معنا استفاده می‌شد که باید هر دو دست آنها بریده شود (طیب، ۱۳۶۹: ۳۶۱/۴؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۱۵۱/۳). هرچند برخی دیگر با اشاره به اینکه عبارت «أَيُّدِيَهُمَا» جمع است و جمع بر سه و بیشتر صدق می‌کند، بیان می‌کنند که بنا بر ظاهر این آیه باید هر دو دست سارق قطع شود و اگر مقصود، قطع یک دست می‌بود، باید «یدیهما» می‌فرمود که با وجود سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اجماع، از این ظاهر صرف‌نظر

تاریخ ادبیات عربی^۷ باید توجه کرد قرآن کریم، هرگاه از قطع شدن دست یا پای مجرم سخن گفته، تنها از ریشه (ق ط ع) استفاده می‌کند؛ برای مثال در آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۸ (مائده/۳۳). همان‌طور که ملاحظه می‌شود از فعل «تَقَطَّعَ» از ریشه (ق ط ع) در کنار «ایدیهما» استفاده شده است. خداوند در آیه دیگری که درصدد بیان مجازات سارقان است، بازهم از ریشه (ق ط ع) استفاده می‌کند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۹ (مائده/۳۸). این رویه در نقل‌قول‌های قرآن کریم نیز قابل‌مشاهده است؛ چنان‌که این هم‌نشینی در سخن فرعون خطاب به ساحران دیده می‌شود: «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»^{۱۰} (اعراف/۱۲۴) و در جای دیگر «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ

۷. برای اطلاع از تحول معنایی ریشه (ت ب ب) در طول تاریخ ادبیات زبان عربی: همین پژوهش، بخش «عدم فهم صحیح معنای مراد «تب» از سوی ربین».

۸. «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

۹. «و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا برید، و خداوند توانا و حکیم است.»

۱۰. «دست‌ها و پاهایتان را یکی از چپ و یکی از راست خواهم برید سپس همه شما را به دار خواهم آویخت.»

۱۱. «[فرعون] گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است، پس بی‌شک دست‌های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم.»

۱۲. «پس چون [زنان] او را دیدند، وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دست‌های خود را بریدند و گفتند: «منزه است خدا، این بشر نیست، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.»

می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۹۲/۳)؛ اما باید دانست چنین برداشتی متوقف بر وجود دلیل خارجی است (ناظر الجیش، بی‌تا: ۴۰۷/۱)؛ یعنی باید برای به وجود آمدن چنین برداشتی می‌فرمود: «فقطعوا ایدیهم الاربع» تا لفظ «الاربع» مقصود متکلم را تبیین کند و صرف استفاده از لفظ جمع (أیدی) چنین توهمی را ایجاد نمی‌کند. بلکه در وضع زبان عربی زمانی که مضاف‌الیه، مثنی (هما) است و مرجع مضاف آن مفرد (یدٌ مِنَ السَّارِقِ) است، بهتر است برای رفع نقل کلام (یدیهما) و ایجاد تأکید که در لفظ مفرد (یدهما) وجود ندارد، از لفظ جمع استفاده شود و در این صورت همان معنای مفرد از لفظ جمع دانسته می‌شود. این سبک در قرآن کریم در آیه «... فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (تحریم) نیز به کار رفته است. چنان‌که در آن، با وجود ضمیر «کما» که مثنی است، مضاف آن (قلوب) جمع آمده و به جای مفرد آن (قلب) به کار رفته است.

تاریخ‌گذاری سوره مسد

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، نزول تدریجی آن و مناسبت داشتن نزول آیات است. آیات قرآن کریم را از جهت مناسبت‌های نزول، می‌توان در دودسته کلی جای داد. دسته‌ای از آیات دارای اسبابی خاص‌اند که رویدادهای مرتبط با آنها در کتب اسباب نزول درج شده است. دسته دیگر عبارت‌اند از آیاتی که ناظر به حادثه‌ای خاص نیستند و این شرایط و ویژگی‌های محیط حاکم بر مردم عصر نزول مانند اعتقادات و رسوم عمومی بوده که منجر به نزول این دسته از آیات قرآن کریم می‌شده است.

سوره مسد به‌طور قطع در دوره مکی نازل شده

است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۱). اگر دیدگاه ربین درباره تفسیر آیه نخست این سوره درست باشد، باید پذیرفت حکم سارق به‌صورت امضایی در مکه برای مسلمانان آشکار شده بود. توجه به مکی بودن این سوره در پژوهش حاضر از آن جهت است که حکم سارق نه در دوره مکی بلکه در سوره المائد که به‌طور قطع مدنی است و براساس نقل‌ها یا آخرین سوره نازل شده به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۱) یا حداکثر سوره‌ای قبل از آخرین سوره (توبه) است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۸/۱)، قرار دارد. بنابراین باید به این پرسش پاسخ داد که پس از مشخص شدن مجازات سارق در مکه چه نیازی سبب شد تا حکم آن در آیات مدنی مجدد طرح شود؟ از طرف دیگر ربین می‌نویسد: «برخی از شرکت‌کنندگان در ماجرای دزدی غزال، مجازات و یک دست آنان مطابق قانون قریش قطع شد» (Rubin, 2007: 93) که با برداشت او از آیه «تَبَّتْ يَدَا...» سازگار نیست. وجود تعارض‌ها و تناقض‌هایی از این دست، عدم صحت دیدگاه ربین را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند.

از سوی دیگر ربین ادعا می‌کند علت اینکه در منابع تفسیری اشاره روشنی به داستان غزال وجود ندارد این است که مفسران مسلمان، متأثر از اندیشه‌های بت‌شکنی بودند که طی سده نخست هجری جا افتاده بود؛ اما با کمی دقت در آیات قرآن کریم آشکار می‌شود، آغاز مبارزه با بت‌پرستی و کفر کافران نه پس از هجرت (آن‌گونه که ربین تصور کرده است) بلکه از دوره مکی آغاز شده بود و این مبارزه، یک اندیشه ثانوی نبود که در قرن نخست هجری برای عالمان نهادینه شود. به طوری که اکثر آیات سوره انعام که به

است. در شهر مکه فضای جامعه علیه مسلمان بود. درحالی که برعکس مکه، مسلمانان در مدینه توانستند حکومتی اسلامی با رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بنا کنند. بدیهی است که اجرای احکام الهی نیازمند قدرت مجری است؛ به طوری که برخی بیان شدن احکام و حدود اسلامی در سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را نشانه مدنی بودن آن سوره می‌دانند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۵/۱)؛ زیرا قدرت انجام احکام در مدینه مهیا شد. با در نظر گرفتن این نکته که سوره مسد در مکه نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۱)، فضای نزول و شرایط مسلمانان که اغلب قشر فقیر جامعه شهر مکه را شکل می‌دادند، تعداد اندک آنان و نظام طبقاتی حاکم بر شهر مکه که به ثروتمندان جامعه و ارتباط خونی و قبیله‌ای بهای بیشتری می‌داد تا فکر و اندیشه، در آن روزها که مدعیان غزال فرضی ربین که ابولهپ آن را دزدیده است از جمله جدعان و عبدالمطلب دیگر بر مسند قدرت نیستند و درعین حال اتحاد کفار در شهر مکه به حدی منسجم است که مدت‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان را در تبعید و محاصره اقتصادی قرار داده بودند، اشاره به سرقت غزال در آن روزها بیشتر باعث تمسخر مسلمانان از سوی کفار می‌شد تا اینکه مُحق بودن آنان را نشان دهد؛ بنابراین از جهت منطقی به کارگیری کلمات در قرآن کریم، مکی و مدنی بودن سور و فضای نزول آیات، برداشت ربین بی‌اساس و غیرقابل پذیرش است.

عدم ارائه تحلیل صحیح تاریخی از سوی «ربین» ضرورت مطالعه تاریخ در پژوهش حاضر از آن جهت است که ربین، در چند بخش از مقاله خود، اشتباهات

طور قطع مکی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۱/۴؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۳/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۴/۱۵۳) به این مبارزه اختصاص دارد و آیات سوره المزل که چهارمین سوره از نظر ترتیب نزول است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۸۰) و پیش از سوره مسد نازل شده به صراحت موضع اسلام را نسبت به بت پرستی نمایان می‌کند. چنان که در آیه نهم این سوره چنین می‌خوانیم: «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا»^{۱۳} (مزل/۹) و بلکه این آیه اصل اساسی دین اسلام را شکل می‌دهد که به صراحت تنها پروردگار، اله و سرپرست موجودات را الله می‌داند و نه هیچ فرد دیگری از جمله بت‌ها. حقیقت این است که مبارزه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با بت و بت پرستی، منجر به اخراج ایشان از مکه و در ادامه هجرت به مدینه شد، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وجود بت‌ها را تا پیش از هجرت پذیرفته بود، دیگر اختلافی به وجود نمی‌آمد تا لازم شود به مدینه هجرت کنند. از سوی دیگر مبارزه مسلمانان با بت، محدود به آنچه در کعبه قرار داده شده بود نمی‌شد. به طوری که آنان در سال هفتم هجری، تحمل وجود بت‌ها بر سر کوه صفا و مروه را هم نداشتند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱/۵۳۷) و از وجود بت بر سر این کوه‌ها ابراز ناراحتی می‌کردند و آیه صدوینجاه و هشتم سوره البقره ناظر بر این ماجرا نازل شد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۷۰).

فضای نزول و مکی، مدنی بودن

در طول نزول قرآن کریم شرایط مسلمانان یکسان نبوده

۱۳. «اوست» پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس

او را کارساز خویش اختیار کن.»

تاریخی فاحشی می‌کند. به طوری که بررسی دقیق شواهد نشان می‌دهد تاریخ، به گونه‌ای دیگر بوده و دیدگاه او که بر این اشتباهات بنا شده، مردود است.

احتمال ساختگی بودن اخبار غزال

اخبار غزال ادعایی ربین، در چند کتاب آمده است؛ اما اخبار منقول در این کتاب‌ها یا سند ندارند (ابن حبیب البغدادی، ۱۹۸۵: ۵۹، منبع اصلی ربین برای این داستان) یا اسناد این خبر مرسل است (البلاذری، ۱۳۹۸: ۳۰۴/۴)؛ بنابراین اصالت این نقل‌ها قابل بررسی نیست و عدم وجود سند و مرسل بودن آن، موجب ضعف آنها است. اما آنچه وجود چنین غزالی را با تردید بیشتری روبرو می‌کند، محتوای مقاله «جرالد هاوتینگ» با عنوان «ناپدید شدن و کشف مجدد زمزم و چاه کعبه»^{۱۴} است. مقاله‌ای که ربین نیز کشف شدن غزال از سوی حضرت عبدالمطلب را به بخشی از آن مستند می‌کند. آنچه در مقاله او از دید ربین مخفی مانده، شباهت اخبار غزال ادعایی ربین با روایاتی قدیمی درباره حرم یهودیان است. هاوتینگ، تصریح می‌کند که مسلمانان اخبار اشیاء گمشده کعبه را از اعتقادات یهودیان درباره حرم خویش اخذ کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین اتفاقی یعنی مفقود شدن اشیاء بارزشی از حرمی مقدس برای حرم یهودیت سنتی و سامری پیش‌آمده و این داستان‌ها از سوی یهودیان ساکن در شبه جزیره عربستان میان اعراب رواج یافته و رفته‌رفته به صورت اعتقادات آنان درباره کعبه تغییر

کرده است.

در روایات یهودی در مکابیس دوم بخش دو بندهای چهارم و هشتم، «جرمیا»، در زمان سقوط اورشلیم، اشیاء حرم را بیرون می‌آورد و در غاری که موسی علیه‌السلام از فراز آن سرزمین موعود را دیده بود، قرار می‌دهد. بعدها این غار ناپدید می‌شود. به نظر می‌رسد این پنهان و کشف شدن اشیاء مقدس برای گروهی از یهودیان نشانه آخرالزمان و پدید آمدن نقطه عطفی در تاریخ باشد (Hawting, 1980: 47). در نسخه اسلامی این داستان سال‌ها پیش از ریاست اجداد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه دو قبیله به نام «جرهم» و «خزاعه» در آنجا حاکم بودند. آخرین حاکم از طایفه «جرهم»، «عمرو بن حارث» بود. او زمانی که در جنگ با «خزاعه» نتوانست در برابر «خزاعه» مقاومت کند، به منظور حفظ اموال کعبه که از آن جمله دو غزال طلائی، تعدادی شمشیر و زره و... بود، آنها را درون چاه زمزم ریخت و چاه را با خاک پر کرد و از آن زمان، چاه زمزم مخفی بود تا اینکه حضرت عبدالمطلب به وسیله رؤیایی از محل این چاه آگاه شد (ابن هشام، ۱۹۶۳: ۷۲/۱-۹۸) و آن را حفر و اشیاء را به کعبه اهدا کرد. «جرالد هاوتینگ»، می‌نویسد: «دفن شدن اشیاء حرم، ناپدید شدن و کشف مجدد آنها، با روایات مشابه در یهودیت سنتی و سامری ارتباط دارد... شباهت‌های آشکاری بین روایات یهودی و اخبار اسلامی درباره مفقود شدن زمزم وجود دارد. اسلام، روایت ناپدید شدن اشیاء حرم را تغییر داده و از آنها برای بیان روایت ناپدید شدن و کشف زمزم استفاده کرده است... این اخبار قبل از اینکه کعبه به مسلمانان برسد، بخشی از عقاید آنان درباره حرم را

14. The disappearance and rediscovery of Zamzam and the 'Well of the Ka'ba'.

۲۶۸). با توجه به اینکه زمان سرودن این اشعار قابل تشخیص نیست، چه بسا این اشعار در دوره جاهلیت سروده شده باشند و با توجه به اعتراف حسان نسبت به دروغ پردازی در شعر، نمی‌توان به ذکر داستانی در این اشعار استناد کرد.

همچنین ربین سعی می‌کند چنین بنمایاند که عبارات قرآن کریم برگرفته از اشعار و عبارات دوران جاهلیت است. چنان‌که به اعتقاد او گویی قرآن کریم عبارت «تَبَّتْ يَدَا» را از «تَبَّأَل» که در اشعار آن دوره به کار رفته اخذ کرده است. باید دانست این نتیجه نیاز به احراز مشابهت تام و تمام میان قرآن کریم و مضامین این اشعار دارد تا امکان طرح چنین شبهه‌ای به وجود آید،^{۱۵} حال آنکه چنین شباهتی به هیچ وجه وجود ندارد. هم‌چنین اگر قرآن کریم از اشعار جاهلیت اقتباس کرده بود، این بهترین دست‌مایه برای مخالفان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شد تا با نشان دادن مواضع اقتباس قرآن کریم، مانع گسترش اسلام شوند. اما آنان در مقابل، به تبعید و شکنجه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانشان پرداختند که نشان‌دهنده عدم اقتباس قرآن کریم است.

به نظر می‌رسد ربین بی‌توجه به این نکات، نتیجه فرعی مقاله خود را مبنی بر ریشه داشتن لااقل برخی از منشأهای ادبی قرآن کریم درجایی پیش از اسلام و نه جایی دیگر، می‌گیرد که به‌طورقطع ناصحیح‌ترین بخش مقاله او را تشکیل می‌دهد.

۱۵. برای مطالعه بیشتر درباره نقد ادعای اقتباس قرآن کریم از اشعار جاهلیت: معارف، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۳۵.

تشکیل می‌داد. هنگامی که کعبه به‌طور کامل در دست مسلمانان قرار گرفت، آنان روایتی را که در اصل، بخشی از عقاید یهودیت درباره کعبه بود، اخذ کرده، آن را درباره زمزم به کاربردند» (Hawting, 1980: 44-47)؛ بنابراین با توجه به ضعف شدید سند این اخبار و احتمال نسخه‌برداری شدن آنها از اخبار یهود درباره حرم مقدسشان، اصل وجود چنین غزالی با تردید روبرو است.

ناکارآمدی استناد به شعر در مسائل تاریخی ربین برای اثبات وجود غزال به شعر استناد می‌کند. «حسان بن ثابت»، شاعری است که ربین به‌طور خاص به او اشاره می‌کند. او برای اثبات نظریه خود تأکید می‌کند حسان بن ثابت - شاعر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - به این ماجرا اشاره کرده است. به نظر می‌رسد ربین از این جهت به سراغ حسان می‌رود که او شاعر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و ذکر داستانی در اشعار او دارای ویژگی خاصی است؛ اما تاریخ زندگی حسان نشان می‌دهد، شاعر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودن او، ویژگی خاصی را برای اشعار این شاعر ایجاد نمی‌کند؛ زیرا فحول شاعران در عصر اسلامی به پایان عمر خویش رسیده بودند و پیری باعث شده بود که دیگر نتوانند مانند گذشته شعر بگویند (هداره، ۱۹۹۵: ۷۳). این مسأله درباره حسان بن ثابت، تأثیر بیشتری داشته است؛ زیرا او خود به آن اعتراف می‌کند. زمانی به او گفته می‌شود: «حسان! شعرت در اسلام نرم شد؟!» او نیز در پاسخ می‌گوید: «ای برادرزاده! اسلام شخص را از دروغ‌گویی باز می‌دارد، درحالی‌که دروغ زینت شعر است» (معروف، ۱۹۹۸:

۳. نگاهی دیگر به سوره مسد

هرچند پس از نقد و بررسی مقاله «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به سوره مسد» ناصحیح بودن نظریه ربین آشکار شد، اما هم‌چنان پرسش او باقی است. او می‌گوید: «چرا قرآن کریم به جای اشاره به خود ابولهب و گفتن (تَبًّا لَأَبِي لَهَبٍ)، دستان او را لعنت می‌کند؟» (Rubin, 2007: 93). همین پرسش، او را برآن داشته که نخست مقاله‌ای با عنوان «ابولهب و سوره صد و یازده» را در سال ۱۹۷۹م در شماره چهل و دو مجله *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* منتشر کند و در آن دست‌های ابولهب را استعاره از نعمت بدانند. دو نعمتی که به اعتقاد ربین، یکی طرفداری ابولهب از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم است و دیگری امید بستن او به بت «العزی» (Rubin, 1979: 13-28). با توجه به سوء رفتار ابولهب با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که قطعیت آن به حد تواتر رسیده است، خود ربین از این فرض بازگشت و در سال دوهزار و هفت مقاله حاضر را منتشر کرد و در آن چنین نتیجه گرفت که پاسخ این پرسش را باید خارج از حیطه متداول تفسیر بجوید و در نهایت چنین توضیح داد که پس از رواج فرهنگ بت‌شکنی طی سده نخست هجری، مفسران مسلمان، پیام آیات این سوره را تغییر داده و چنین پاسخ دهند که «دست‌ها»، کاربردی ادبی دارند و از این رو اعمال فیزیکی متعدد ابولهب برای آزار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ذیل آیات این سوره برشمارند!!؟

نگاه اخیر ربین، مستلزم این است که کلمه «تَبَّت» در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد/۱) در معنای مجازی به‌کاررفته باشد. مواضع ضعف این نگاه

پیش‌تر بیان شد. می‌توان، به جای کلمه «تَبَّت» در این آیه کلمه «يَدَا» را دارای معنای مجازی دانست. ربین نیز در مقاله نخست (۱۹۷۹م) این نگاه را داشته، اما آنچه او را از ارائه نتیجه صحیح بازداشت، توجه نکردن به سوء رفتار ابولهب با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. به نظر می‌رسد مفسران مسلمان با توجه به معانی این کلمه «اعمال فیزیکی» ابولهب را ذیل آیات این سوره یادآوری می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۴/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵۲/۱۰).

تفسیری که بتواند از یک سو، رفتار ابولهب را دربرداشته باشد و از سوی دیگر پرسش ربین را پاسخ دهد، این است که «یَدَا» در این سوره نه در معنای «دو دست» ظاهری (آنچه ربین در مقاله اخیر فرض کرده) و نه در معنای «جانب‌داری هم‌زمان ابولهب از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بت العزی» (آنچه ربین در مقاله ۱۹۷۹م فرض کرده بود) است بلکه این «یَدَا»، «دو دست» و «دو نعمت» کنایه از دو پسر ابولهب است که ابولهب از آن دو برای آزار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استفاده کرده است. با این تحلیل، دیگر نیازی به خروج از حیطه تفسیر نیست. این تفسیر پیش‌تر از سوی مفسران مسلمان طرح شده است (بهبودی، ۱۳۷۲: ۹۰۲).

توضیح آنکه در نگاه کفار فرزندان دختر ناکارآمد بودند. آنان قدرت و نعمت را در فرزندان پسر می‌دیدند؛ زیرا ساختار زندگی قبیله‌ای، گاه جنگ‌هایی را ایجاد می‌کرد و این پسران بودند که توان شرکت در این نبردها را داشتند. هم‌چنین پسران، در امور کشاورزی، دامداری و اداره کاروان‌های تجاری به آنها کمک می‌کردند. از سوی دیگر آنان به ادامه نسل خود

«ذوالنورین (دارای دو نور)» گرفت. «أم کلثوم» نیز در سال نهم هجری از دنیا رفت (ابن سعد، بی تا: ۳۶/۸-۳۸؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱۶۳/۲؛ طبرانی، بی تا: ۴۲۶/۲۲؛ اصبهانی، بی تا: ۷۰/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۱/۶۷؛ ابن هشام، ۱۹۷۶: ۴۷۸/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۷۶: ۴۸۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸/۱۹؛ عسکری، ۱۴۱۴: ۲۰/۱).

توضیح بیشتر آنکه برخلاف کلمه «تبت» که یک معنا (هلاکت) بیشتر ندارد، کلمه «ید» چند معنا دارد از جمله: آنچه تحت سلطه فرد است، ملک، نعمت، قدرت و... (فراهیدی، بی تا: ۱۰۳/۸؛ ازهری، بی تا: ۱۶۸/۱۴) فرزندان هر شخص از جمله نعمت‌ها و دارایی‌های او است.^{۱۶}

«ید» در زبان و ادبیات عربی، گاه کنایه از انسان است. چنان‌که «سعید بن هاشم الخالدی» در شعر خود آن را به کار برده است. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳۵۷/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۴: ۲۳۱؛ امین، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۷) او غلام خود را چنین وصف می‌کند:

«مَا هُوَ عَبْدٌ لَكِنَّهُ وُلْدٌ * خَوْلَانِيهِ الْمُهَيْمِنُ الصَّمْدُ وَ شَدَّ
أَزْرِي بِحُسْنِ خِدْمَتِهِ * فَهَوَّ يَدِي وَ الذَّرَاعُ وَ الْعَضْدُ»

شاعر در بیت نخست غلام خود را از جهت اخلاص و صدق محبت به فرزند تشبیه می‌کند. در بیت دوم به جهت منافع بسیار غلام، او غلام خود را به دست و آرنج و بازو تشبیه می‌کند (جارم، ۱۳۸۷: ۵۷). هم‌چنین در ضرب‌المثل «تفرقوا ایدی سبأ» یا «تفرقوا ایادی سبأ» از ریشه «ی دی» در معنای فرزند

اهمیت می‌دادند و این قبیل خواسته‌ها و ارزش‌ها با داشتن فرزند دختر برآورده نمی‌شد. چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به علت نداشتن فرزند پسر، تمسخر می‌کردند (تفاسیر قرآن ذیل آیات سوره کوثر) این نوع نگاه کفار در قرآن کریم مذمت شده است (سبأ/۳۵-۳۸؛ تکویر/۸). بدیهی است که در فرهنگ جاهلی کفار، زنان و دختران مصرف‌کننده جامعه شناخته می‌شدند. تعدادی از دختران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا پیش از بعثت ایشان ازدواج کرده بودند. کفار که منافع خود را با ترویج اسلام در خطر می‌دیدند، تصور می‌کردند اگر دختران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را طلاق دهند و به خانه ایشان بازگردانند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشغول اداره امور آنان خواهد شد و دست از دعوت به اسلام می‌کشد.

به پیشنهاد ابولهب، تعدادی از کفار با این تصور به سراغ دامادهای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتند و به آنان پیشنهاد دادند که به ازای ازدواج با هر فرد دیگری که بخواهند، از دختران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جدا شوند. دو تن از دامادها که از قضا پسران ابولهب بودند با این پیشنهاد موافقت کردند. ابولهب دو پسر خود (عتبه و عتبه) را تشویق به این کار کرد. این رفتار ابولهب هم‌راستا با ممانعت او از گسترش اسلام بود. پس‌از آن، «رقیه» دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از فرزند ابولهب جدا شده بود، با «عثمان بن عفان» (خلیفه سوم) ازدواج و به حبشه مهاجرت کرد. پس‌از اینکه او از دنیا رفت، «عثمان»، در سال سوم هجری، با «أم کلثوم» (دختر دیگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ازدواج کرد که بدین سبب، لقب

۱۶. به نظر می‌رسد هم‌نشینی فرزندان (اولاد) و دارایی‌های فردی (اموال) و جانشین شدن کلمه «رزق» به جای هر دو در قرآن کریم (سبأ/۳۵-۳۸) شاهد دیگری بر این مدعا باشد.

استفاده شده است. گفته شده «سیاً» ده فرزند پسر داشته است (ابن منظور، بی تا: ۹۴/۱). «یادی» در این عبارت کنایه از نعمت و فرزند است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۵۲۰/۲)؛ زیرا فرزند به منزله دست انسان است.

بحث و نتیجه گیری

۱. بررسی ظرایف ادبی موجود در قرآن کریم از جمله قواعد هم نشینی و جانشینی، نشان می دهد معادل عربی - قرآنی «بریدن دست»، ترکیب «قطع ید» است نه «تَبَّت یداً». ریشه «ت ب ب» تنها به معنای هلاکت و خسران است.

۲. مکی بودن آیه «تَبَّت یداً...» و مدنی بودن حکم قطع دست سارق، بلاغت و منطق گزینش الفاظ در قرآن کریم، فضای شهر مکه در زمان نزول آیات سوره مسد، مبارزه آشکار و صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با بت پرستی که در نخستین آیات نازل شده بروز و ظهور دارد و شرایط پذیرش اسباب نزول از جمله مهم ترین مباحث تفسیری است که براساس آنها ناصحیح بودن نظریه ربین آشکار می شود.

۳. برای پاسخ به پرسش هایی نظیر اینکه چرا قرآن کریم به جای اشاره به خود ابولهب و گفتن (تَبّاً لِأَبِي لَهَبٍ)، دستان او را لعنت می کند؟ نیازی به خروج از حیطه تفسیر و متهم کردن مفسران مسلمان نیست. پاسخ آنکه «یدا» کنایه از دو پسر ابولهب است. این تفسیر در طول تفاسیر گذشته و نشان از دشمنی بی حدومرز ابولهب و خانواده او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

۴. اخبار مربوط به دوره جاهلیت اغلب به دلیل نداشتن سند چندان قابل اعتماد نیستند. هم چنین استناد به شعر

این دوره که شاعران نسبت به دروغ پردازی در آن اشعار اذعان دارند و برخی کتاب های تاریخ که سال ها بعد از دوره جاهلیت به رشته تحریر در آمده اند و بیشتر نویسندگان به دلیل فاصله زمانی بسیار قادر به ارائه سند موثق برای اخبار منقول نیستند، نمی تواند در تفسیر قرآن کریم استفاده شود؛ مخصوصاً اگر مضمون آیات قرآن کریم با این اخبار ناسازگار باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدباقر بهبودی (۱۳۷۲ ش). (معانی القرآن؛ ترجمه و تفسیر قرآن). تهران: چاپخانه اسلامی.
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ ق). تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ابن اثیر جزری. مبارک بن محمد (بی تا). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن حبیب البغدادی، محمد (۱۹۸۵ م). *المُنْمَق فی الخبر قریش*. به تحقیق خورشید احمد فارق. نسخه خطی. بیروت: دار صادر.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). *جمهره اللغه*. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سعد، محمد (بی تا). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). *المحکم و المحيط الاعظم*. به تحقیق: عبدالحمید هندای. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصبهانی، اسماعیل بن محمد (بی تا). *دلائل النبوه*. به تحقیق: ابو عبدالرحمن مساعد بن سلیمان الراشد

- الحمید. بیروت: دار العاصمه.
- تهران: موسسه الصادق علیه السلام.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله شافعی (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. به تحقیق: علی شیری. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش). *تفسیر کوثر*. چاپ اول. قم: موسسه انتشارات هجرت.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری (۱۴۲۱ق). *علوم الحدیث لابن صلاح*. به تحقیق: نورالدین عتر. بیروت: دارالفکر المعاصر و دارالفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*. به تحقیق: احمد عبد الغفور عطار. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۹۷۶م). *السیره النبویه*. به تحقیق: مصطفی عبد الواحد. بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر و التوزیع.
- حسان بن ثابت (۱۴۱۴ق). *دیوان*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسین طهرانی، هاشم (۱۳۶۴ش). *علوم العربیه*. چاپ دوم. تهران: مفید.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن هشام، عبد الملک (۱۹۶۳م). *السیره النبویه*. به تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید. قاهره: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ق). *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*. به تحقیق: عبد الامیر مهنا. چاپ اول. بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابو الفرج، الاصفهانی (بی تا). *الأغانی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. به تحقیق: حسن الامین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۳ش). *قرآن در اسلام*. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. به تحقیق: حسن الامین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۸ق). *انساب الأشراف*. به تحقیق: عبد العزیز الدوری. بیروت: جمعیه المستشرقین الألمانیه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *المعجم الکبیر*. به تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی. قاهره: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. به تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جارم، علی (۱۳۸۷ش). *البلاغه الواضحه، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویه*. چاپ پنجم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق). *تاریخ طبری*. چاپ چهارم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: اسلام.
- عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق). *أحادیث أم المؤمنین عائشه*. چاپ پنجم. بی جا: توحید.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. به تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا) *کتاب العین*. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق) *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (بی تا). *تاج العروس*. به تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- معارف، مجید (۱۳۹۴ش). *شناخت قرآن*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی نیا.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- معروف، نایف (۱۹۹۸م). *الأدب الاسلامی فی عهد النبوه و خلافة الراشدين*. بیروت: دارالنفائس.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الكتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش) *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مهنا، عبدالله علی (بی تا). *لسان اللسان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ناظر الجیش، محمد بن یوسف (بی تا). *شرح التسهیل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*. قاهره: دار الاسلام.
- هداره، محمدمصطفی (۱۹۹۵م). *الشعر فی الصدر السلام و العصر الاموی*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- Dammen Maculiffe, Jane. (2006) (General Editor); *Encyclopaedia of quran (EQ)*. Leiden: Brill.
- G.R. Hawting, (1980) "The disappearance and rediscovery of Zamzam and the 'Well of the Ka'ba'. *BSOAS*. 43. pp 44-54.
- Rubin, Uri (1979) "'Abu Lahab and Sura CXI, "Bulletin of the School of Oriental and African Studies. 42. pp 13-28.
- Rubin, Uri (2007) "The Hands of 'Abu Lahab and the Gazell of the ka'ba, "Jerusalem *Studies in Arabic and Islam*. 33. pp 93-98.
- Rubin, Uri. [Home]. <http://www.urirubin.com> 6/4/1995.
- *The Encyclopaedia of Islam*. Third Edition, Leiden: E.J. Brill.
- <http://referenceworks.brillonline.com>, 28/5/2015.